

بازگشت به دوران مستعمرگی

نوستالژی زنان و اقلیت‌های خاورمیانه



نوژن اعتضاد السلطنه

تحولات اخیر خاورمیانه به ضرر دوگروه اجتماعی بوده است: اقلیت‌های قومی و مذهبی و زنان. مسیحیان عراق به دلیل حملات داعش علیه «موصل» مجبور به فرار هزاران‌فردی از آن منطقه و پناهندن به اقلیم کردستان شده‌اند. مسیحیان سوریه نیز به اجبار ناواهی املوله» و «رقاع» را ترک کرده و به ترکیه پناه برده‌اند. در این بین، زنان خاورمیانه نیز وضعیت بهتری ندارند. از کشتار و جهاد «نکاح» داعشی‌ها گرفته تا بازداشت‌های گاه‌وبیگاه زنان سوری در مناطق تحت‌کنترل داعش توسط گشت‌های زنانه «الخنساء»، همگی شواهدی هستند که نشان می‌دهند بهار عربی در میانه راه قومی و مذهبی انجامیده است.

در مقایسه با عراق و سوریه، لبنان باوجود نگرانی از گسترش بحران به کل منطقه خاورمیانه، هنوز از ثبات سیاسی برخوردار است. این کشور که در مقایسه با کشورهای دارای نظام دیکتاتوری در خاورمیانه به دلیل راداپودن نظام سیاسی دموکراسی پارلمانی، منحصربه‌فرد محسوب می‌شود تلاش کرده تا با تقسیم قدرت میان فرقه‌های مختلف و اعطای مناصب کلیدی از جمله ریاست‌جمهوری به مسیحیان، نخست‌وزیری به سنی‌ها و ریاست مجلس به شیعیان، تقسیم قدرتی عادلانه را تحقق بخشد.

اولید جنبطلا، رهبر مسیحیان مارونی لبنان در سرمقاله تازه نشریه «الانباء» ارگان حزب سوسیالیست مترقی» این پرسش را مطرح کرده که آیا در زمان استعمار بریتانیا و فرانسه و حتی امپراتوری عثمانی، خاورمیانه وضعیتی به مراتب بهتر از حال حاضر نداشت؟ او اینگونه استدلال کرده که وضعیت تنش‌های قومی و نزاع فرقه‌ای در منطقه به‌خصوص در عراق رو به افزایش است.»جنبطلا» می‌پرسد آیا در زمان استعمار حداقل نوعی از سیستم اداری و ثبات سیاسی حاکم نبود؟ او با حسرت نسبت به گذشته می‌گوید چه اتفاق می‌افتاد اگر معاهده قیمومیت فرانسه که میان آن کشور و بریتانیا تحت عنوان توافق «سایکس پیکو» پس از پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ میلادی امضا شد بر جای خود باقی می‌ماند؛ آیا در آن صورت اکنون لبنان و کشورهای که پیش‌تر مستعمره بودند وضعیت بهتری نداشتند؟

شاید در شرایط کنونی که حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی در خاورمیانه نادیده

گرفته شده و آنان از نظر قدرت سیاسی به حاشیه رانده شده‌اند حس نوستالژیک آنان

نسبت به دوران استعمار باوجود تمام کاستی‌های آن دوران تقویت شده باشد.

از سال ۲۰۰۱ میلادی که حزب عدالت و توسعه در ترکیه تأسیس شد و به مرور عمده ارکان قدرت در ترکیه را قبضه کرد، چهره سیاسی این کشور تغییرات بسیاری را به خود دیده است. این تغییرات به‌حدی است که می‌توان گفت ترکیه امروزی بسیار متفاوت از آن چیزی است که تا آغاز قرن بیست‌ویکم بود. اما این پایان ماجرا نیست و به‌نظر می‌رسد، تغییرات همچنان ادامه دارد.

ازجمله مهم‌ترین این تغییرات نیز دگرگونی مسیری است که اشخاص برای این ورود به کاخ ریاست‌جمهوری ترکیه باید طی می‌کرده‌اند. اگر تا پیش از این، پارلمان ترکیه معین می‌کرد که چه‌کسی رئیس دولت ترکیه خواهد شد، رجب طیب اردوغان و حزب عدالت و توسعه، این مسیر را به گونه‌ای تغییر داده‌اند که با اتکا به آرای عمومی رئیس جمهور تعیین نشود تا اردوغان به‌عنوان اولین رئیس‌جمهوری که با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شود، سوگند یاد کند. این اتفاق اگرچه خود بسیار مهم است اما آطور که از شواهد برمی آید، پیش‌درآمدی است بر تحولاتی بسیار مهم‌تر. از جمله مهم‌ترین این شواهد می‌توان از جایگزینی احمد داووداوغلو، وزیرخارجه کنونی ترکیه، به‌جای اردوغان یاد کرد. او که اکنون به‌عنوان جانشین اردوغان در مسند ریاست حزب عدالت و توسعه انتخاب شده است، طبیعتا با توجه به دردت‌داشتن اکثریت کرسی‌های مجلس توسط اعضای این حزب، نخست‌وزیر آتی ترکیه نیز خواهد بود.

اما چرا داوداوغلو؟

مهم‌ترین عاملی که باعث شده است تا داووداوغلو به این سطح ارتقا یابد را می‌توان حمایت اردوغان از وی دانست. درواقع با توجه به شخصیت کاریزماتیک اردوغان در حزب عدالت و توسعه و به‌تبع آن قدرت و نفوذ فراوانش در این حزب، حمایت یا عدم حمایتش از یکی از اعضا می‌تواند عاملی مهم در تعیین سرنوشت سیاسی این شخص باشد. اما آنچه که موجب چنین حمایتی می‌شود

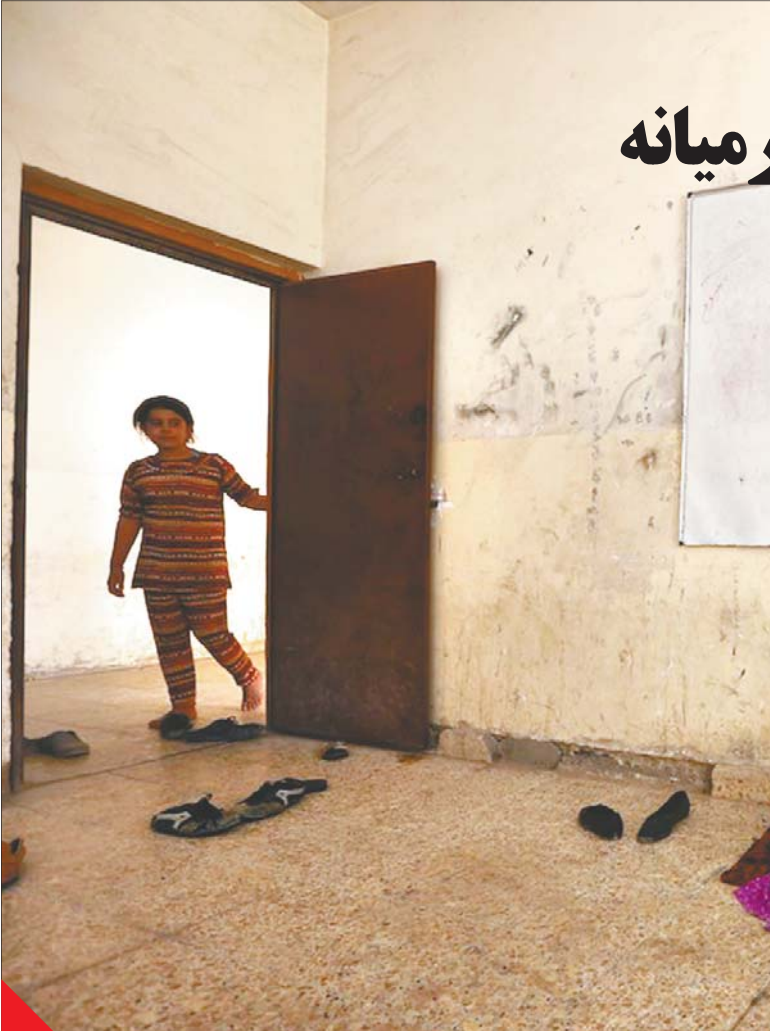
واقعیت آن است که استعمار، عاری از جنبه‌های مثبت نبوده؛ میزان تأسیس نهادهای دموکراتیک و مشارکت یومیان در امور حکومتی در میان مستعمرات بریتانیا بیش از مستعمرات فرانسه بوده است. البته این بدان معنا نیست که بریتانیایی‌ها در همه‌جا نهادهای سیاسی و سنت دموکراسی لیبرالی خود را ایجاد کرده باشند زیرا مناطقی نظیر سرزمین‌های جنوبی خلیج‌فارس هستند که بیش از دو قرن، عرصه حضور بریتانیایی‌ها بوده‌اند و هیچ نشانه‌ای مبنی بر تلاش آنان برای تأسیس نهادهای جدید در آنجا به چشم نمی‌خورد. بریتانیایی‌ها ترجیح می‌دادند از طریق روابط شخصی و حقوقی با شیوخ و رهبران قبایل به حضور و حاکمیت خود ادامه دهند. آنان همچنین در فاصله بین دو جنگ در برخی از کشورهای خاورمیانه مثل اردن، عراق و فلسطین اقدام مهمی در زمینه تأسیس نهادهای دموکراتیک انجام ندادند. در مقابل اما استعمار فرانسه برای مدرنیزاسیون نهادهای اداری و آموزشی در مستعمرات خود از جمله تونس، لبنان، الجزایر و سوریه کوشید. نگاهی اجمالی به وضعیت حقوقی زنان و اقلیت‌های قومی و مذهبی در کشورهای که مستعمره فرانسه بوده‌اند نشان می‌دهد که موقعیت آنان در سطح قابل‌قبولی قرار داشته است. برای مثال، ارمنه سوریه از سال ۱۹۲۴ میلادی یعنی در دوران استعمار تا پس از استقلال آن کشور تا سال ۱۹۷۸



از کشتار و جهاد «نکاح» داعشی‌ها گرفته تا بازداشت‌های گاه‌وبیگاه زنان سوری در مناطق تحت‌کنترل داعش توسط گشت‌های زنانه «الخنساء»، همگی شواهدی هستند که نشان می‌دهند بهار عربی در میانه راه دچار گردبادهای سنگینی شد که در نهایت به زمستان عربی برای زنان و اقلیت‌های قومی و مذهبی انجامیده است

میلادی در حلب و چندین شهر دیگر انجمن‌های فرهنگی مختلفی را با تأثیر پذیری از باشگاه‌های زنان فرانسوی تأسیس کرده بودند. همچنین باشگاه‌های ورزشی و مدارس ارمنه در سوریه نیز از دیگر نهادهای مدنی ایجادشده توسط آنان بوده است. مسیحیان سوریه همچنین توانسته‌اند تا حدودی به مناصب بالای حکومتی دست پیدا کنند که از آن جمله می‌توان به کسب کرسی وزارت محیط زیست توسط «نظیره فرح» در سال ۲۰۱۲ میلادی اشاره کرد. در سوریه زنان در فاصله سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۴۲ میلادی نیز با برگزاری اجتماعات توانستند حقوق سیاسی خود از جمله حق رای و حق نامزدی در انتخابات را کسب کنند.

از جمله آثار مثبت دیگر استعمار فرانسه برای تونس از آزادی عمل بیشتر اقلیت



عکس AFP

مسیحی آن کشور بود. چنانچه در قرارداد امضاشده میان خاندان بابت در تونس با فرانسه قید شده، آنان متعهد شدند که براساس احترام کامل به تمامی شهروندان و لغو بردگی مسیحیان عمل کنند. در فاصله سال‌های ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۹ قانون اساسی تونس به تصویب رسید. از جمله اصول سه‌گانه تصریح‌شده در این قانون، آزادی شخصی، حقوق مساوی تمامی شهروندان بدون امتیاز و تبعیض ویژه میان پیروان ادیان مخالف و لزوم ایجاد مجلس مشورتی بود.

در الجزایر نیز با وجود ۱۲۰ سال نبرد مردم آن کشور برای کسب استقلال نهایی در سال ۱۹۵۴ میلادی، وضعیت زنان الجزایری پس از استقلال آن کشور بهتر نشد. جامعه محافظه‌کار و سنتی الجزایر در مقابل تغییرات اعمال‌شده از سوی فرانسوی‌ها مقاومت می‌کرد. جبهه ملی الجزایر به‌عنوان گروه اصلی مبارز علیه استعمار فرانسه نیز با انتشار بیانیه‌ای در دوره‌های آغازین مبارزه درباره زنان اظهار کرد آنان مادران خوبی می‌خواهند که فرزندان‌ی شایسته، تربیت کرده و اخلاق و سنت‌های جامعه را حفظ کنند. باید اشاره کرد که این سازمان مبارز ضداستعمار تنها از زنان تنها برای ایفای نقش‌های فرعی از جمله پیام‌رسانی و حمل‌ونقل اسلحه استفاده می‌کردند. در این گروه هیچ‌گاه عرصه‌ای برای ایفای نقش زنان در مقام رهبری فراهم نشد. تحولات بعدی الجزایر و محدودشدن حقوق زنان آن کشور در مقایسه با دوران استعمار، نشان داد که تازه به قدرت رسیدیها، با وجود استفاده تبلیغاتی از زنان در مبارزه در دوره تثبیت، دیگر توجهی به حقوق و خواسته‌های این گروه اجتماعی ندارند.

استعمار فرانسه در منطقه نته‌تها به سود زنان که به نفع اقلیت‌های قومیتی نیز بود. برای مثال، در دهه ۵۰ میلادی که محدوده جغرافیایی لبنان توسط فرانسوی‌ها ترسیم و تعیین شد مسیحیان مارونی در منطقه از خودمختاری برخوردار شدند. آنان با کمک فرانسوی‌ها موفق شدند مقام ریاست‌جمهوری را از آن خود کنند این درحالی است که پس از پایان جنگ‌های داخلی در لبنان از قدرت سیاسی مسیحیان آن کشور کاسته شد و طبق اصلاحات انجام‌شده در قانون اساسی در سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۹۰ میلادی، نقش شیعیان و سنی‌ها پررنگ‌تر شد. در سوریه نیز اعضای اقلیت علوی از سوی فرانسوی‌ها برای عضویت در ارتش تشویق می‌شدند و حوزه اختیارات آنان افزایش یافت به طوری که در سال ۱۹۲۲ میلادی «الانقیه» به‌عنوان مرکز دولت علوی معرفی شد و در سال‌های بعد قدرت در اختیار علوی‌ها باقی ماند.

استعمار خارجی اگرچه نتایجی منفی در خاورمیانه برجای گذاشته، با این حال جنبه‌های مثبتی نیز داشته است. نکته دیگر آنکه میان شیوه‌های مورداستفاده توسط قدرت‌های مختلف استعماری نیز تفاوت‌هایی وجود داشته است. برای مثال می‌توان درباره استعمارگران فرانسوی، توجه‌بیشتر آنان به حقوق زنان، اقلیت‌های قومی و توجه به تأسیس مدارس و مراکز فرهنگی، در مقایسه با بریتانیایی‌ها اشاره کرد.

اردوغان – اوغلو و دگر دیسی در جمهوریت ترکیه‌ای

جواد قربانی آتانی . کارشناس ترکیه

طی دهه گذشته، به نیرویی انباشته و می‌توان گفت روبه انفجار در ترکیه بدل شده بود، اعتقادات ایدئولوژیک و مذهبی در این کشور بوده است. تیم اردوغان با درک صحیح این واقعیت به تخلیه تدریجی این انباشتگی و به تبع آن بهرجهرداری از نیرویی که آزاد می‌کرد، دست زدند. آن‌ها به‌شکلی خرنده، درهای صلب سکولاریسم ترکیه را باز کردند و آن عقایدی که در دهه‌های گذشته مذموم و ممنوع بود، راهی برای نمود در جامعه ترکیه پیدا کرد. بنابراین پایگاه قدرت حکومت ترکیه از نهادهای پاسدار جمهوریّت به اکثریت مسلمان جامعه ترکیه و نیروهای آزادشده آن منتقل شد. چنین تغییر بزرگی می‌طلبیده است که تا حد امکان حکومت اردوغان و تیش به برنامه‌ها، سیاستگذاری‌ها و قوانینی که در پارلمان تصویب می‌شده است، صیغه مذهبی بدهند.

در این بین داووداوغلو علاوه بر آنکه تئورسین سیاست خارجی بوده، در میان سایر سیاستمداران برجسته حزب عدالت و توسعه، جزو پیشروان این حرکت و رفع قوانین محدودیت‌را برای مذهب و باورهای مذهبی بوده است. اما چنین نیز نبوده است که تیم اردوغان بتواند بدون هیچ مقاومتی برنامه‌های خود را به اجرا بگذارد. علاوه بر مخالفت‌های نهادی چه از جانب از اش، قوققضاییه، احزاب و سایر نهادها، مقاومت‌های جدی اجتماعی نیز در برابر این برنامه‌ها صورت گرفته که از جدی‌ترینش تظاهرات و ناآرامی‌های یکسال گذشته بوده است.

برای مقابله با این سدها، به‌نظر می‌رسد اردوغان و حزیش هر چه بیشتر به سمت قبضه‌کردن قدرت و گسترش آن به تمام ارکان دولت ترکیه گرایش پیدا کرده‌اند. در این راستا نیز همواره داووداوغلو حامی بی‌قیودشرط اردوغان بوده و حتی گفته می‌شود بسیاری از این طرح‌ها و تمهیدات به وسیله وی به اردوغان مشاوره یا حتی دیکته شده است.

اما در مقابل عبدالله گل شخصیتی جامع‌الاطراف و

دگرگونه نسبت به داووداغلو داشته است. اهمیت گل در این موقعیت حساس این است که همواره از او به‌عنوان رهبر آتی حزب عدالت و توسعه یاد می‌شده است. اما اکنون اتفاق دیگری افتاده است. او از آغاز قدرت‌گیری حزب عدالت و توسعه از رئوس این حزب و در راس قدرت بوده است. او اولین نخست‌وزیری بود که از جانب حزب معرفی شد و پس از آنکه جایش را به اردوغان داد، تا هم‌اکنون رئیس‌جمهور این کشور بوده است. اما همواره سعی کرده است که برخلاف اردوغان چهارده میانه‌رو از خود به نمایش بگذارد. حتی در مواقعی که اردوغان به سختی به ارکان قدیمی جمهوریت ترکیه و نهادهای پاسدار آن حمله می‌کرد، او چندان از خود همراهی نشان نمی‌داد و در مواردی تلویحا و حتی صریحا از اردوغان انتقاد کرده است؛ از جمله در مورد برخورد خشن نیروهای پلیس با معترضان در سال گذشته یا در مورد فسادی که سال گذشته در ترکیه رو شد، وی تلاش نکرد همچون اردوغان دست حزب و اعضایش را به هر شکلی بشوید.

بنابراین عبدالله گل شخصیتی میانه‌رو و بسیار منعطف‌تر از داووداوغلو است. همین امر این را به ذهن متبادر می‌کند که، سیاست ترکیه دست تغییرات بیشتر از گذشته بسیار مهم‌تری در سال‌های پیش رو خواهد بود. اکنون دیگر عبدالله گلی وجود ندارد که بخواهد نقش ترمز را در برابر برنامه‌های جابطه‌بانه و بلندپروزانه اردوغان و حزب عدالت و توسعه بازی کند. اکنون بر مسند نخست‌وزیری ترکیه کسی تکیه می‌زند که احتمالا از اردوغان نیز تندروتر، جابطه‌بتر و بلندپروازتر است، آنچه که این فرصت را به اردوغان خواهد داد تا با کمک کابینه و پارلمان تلاش کند، جایگاه ریاست‌جمهوری را از مسند تشریفاتی امروزینش به پستی موثر و قدرتمند تبدیل کند. شاید الگوی مد نظر اردوغان نظام سیاسی فرانسه باشد، اما آنچه که در سر دارد، بسیار متفاوت از آن است؛ او جمهوریت ترکیه‌ای را نشانه رفته است.

یکشنبه ۹ شهریور ۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۰۱ •

شرق روزنامه

جهان

سخنرانی پرویز صداقت درباره «حق بر شهر»

گفت‌وگو با دیوید هاروی درباره «اهمیت مبارزه بر سر فضاهای شهری»

خرید تحقیق کلاسی از مغازه تایپ و تکثیر

نگاه

گرم‌شدن روابط روسیه –اسرائیل با چاشنی جنگ

روابط دوجانبه روسیه و رژیم اسرائیل در طول تاریخ پرفرازونشیب بوده است. اتحاد جماهیر شوروی در سال۱۹۴۸ میلادی جزو نخستین کشورهایی بود که موجودیت رژیم اسرائیل را به رسمیت شناخت. سفارت اسرائیل در ژوئن سال ۱۹۵۴ میلادی در روسیه افتتاح شد. با این وجود، ماه عمل روابط دوجانبه مدت زیادی به طول نینجامید. با بالاگرفتن آتش جنگ سرد و وقوع جنگ ۱۹۶۷ میان اعراب و اسرائیل و در نهایت شکست اعراب در این جنگ روابط روسیه و رژیم اسرائیل در بدترین وضعیت خود قرار گرفت. در این دوره شوروی با مصر دوره ناصر قراردادهای تسلیحاتی انبوهی امضا کرد. حمله نیروهای بریتانیا فرانسه و اسرائیل علیه کانال سوئز نیز سبب شد تا روس‌ها چنین اقدامی را تهدیدی علیه خود قلمداد کنند و به کشورهای متجاوز هشدار دهند که در نتیجه آن نظامیان اسرائیلی نیروهای خود را از مصر خارج کردند. در آن دوره ایدئولوژی شوروی مبتنی بر محکومیت «صهیونیسم» به‌عنوان ایدئولوژی «ارتجاعی» وابسته به «ناسیونالیسم بورژوازی» بود. در همین راستا بود که شوروی از سازمان آزادی‌بخش فلسطین برای مبارزه علیه اسرائیل حمایت کرد. در نهایت اما تقسیم جهان به دو اردوگاه «استعمارکنندگان» و «استعمارشوندگان» و اعلام همبستگی شوروی با «جنبش‌های ملی» در دهه ۹۰ میلادی جای خود را به سیاست «برگامتیستی» (عملگراییانه) داد. در اکتبر سال ۱۹۹۱ میلادی و همزمان با اجرای سیاست «پروسترویکا» توسط «میخایل گورباچف» رهبر وقت شوروی، روابط روسیه و رژیم اسرائیل به عالی‌سازای منتهی شد. تبادل سفیر میان مسکو و بیت‌المقدس در نهایت در دوره زاممداری «یلسنتین» صورت گرفت. با وجود دوره کوتاه تصدی گری «بریماکوف» بر وزارت خارجه روسیه (۱۹۹۸-۱۹۹۶) که سیاست حمایت از اعراب در دستور کار قرار گرفت و با اینکه روابط روسیه و رژیم اسرائیل ضعیف‌تر از گذشته شد، دهه ۹۰ میلادی به خصوص پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی زمان عالی‌سازی روابط روسیه و رژیم اسرائیل بود. از اواخر این دهه، روسیه دکتربین «همکاری گزینشی» را در دستور کار خود قرار داد. همزمان با انجام آن کشور در اقتصاد جهانی و سیاست بین‌المللی، روابط روس‌ها با اسرائیلی‌ها احیا شد. در این برهه زمانی توافقنامه‌های دوجانبه مشترک زیادی میان دو کشور به امضا رسید. همکاری‌های روسیه و رژیم اسرائیل در عرصه فضایی نیز در سطح قابل‌توجهی ارتقا یافت. ماهواره‌های اسرائیلی «اروس-۲۰۰»، «اروس-۱B» و «اروس – ۱B۱» با کمک روسیه به فضا پرتاب شده و در مدار زمین قرار گرفتند.

اکنون همزمان با ایجاد بحران غزه پس از حمله نظامیان رژیم اسرائیل و تغییر ژئواستراتژیک در منطقه همکاری دوجانبه روسیه و اسرائیل شکل تازه‌ای به خود گرفته است. اگر دیروز همکاری‌های دوجانبه به سطح فضایی قراردادهای تجاری و فضایی محدود بود، امروز اتخاذ سیاست متفاوت دولت «باراک اوباما» در قبال کشورهای منطقه نسبت به دولت‌های پیشین آمریکا و همچنین سیر سریع تحولات خاورمیانه سبب شده تا بحث همزمان با تحریک تازه‌ای در کنار آمریکا از سوی رژیم اسرائیل مطرح شود. در این میان، روسیه، رقیب همیشگی آمریکا، از یخت بالاتری برای گزینش از سوی اسرائیلی‌ها برخوردار است. اگر تا دیروز رژیم اسرائیل به اتکا به کمک‌های مالی و نظامی آمریکایی‌ها اهداف خود را در منطقه پیش‌می‌برد اینک دولت دست راستی «نتانیاهو» نخست‌وزیر رژیم اسرائیل احساس می‌کند که آمریکایی‌ها دیگر رغبتی به حمایت صددردی از او ندارند. دولت اوباما با وجود هشدارهای نتانیاهو درباره مذاکرات هسته‌ای ایران و ۵۰۱ در حال پیشبرد گفت‌وگوها با ایران است. از سوی دیگر، با وجود اعتماد رژیم اسرائیل به دولت «عبدالقحاح السیسی» در مصر برای ایفای نقش میانی صلح، آمریکایی‌ها که متوجه چرخش زمامدار تازه مصر به سوی مسکو شده‌اند و از برکناری اخوانی‌ها از قدرت چندان خرسند نیستند، برای میناچی گری دو کشور قطر و ترکیه را برگزیده‌اند. روسیه برای رژیم اسرائیل که رقبایی علیه روسیه نیز محسوب می‌شود چراکه در طول یک‌دهه گذشته دولت «رجب طیب اردوغان» تلاش کرده با نزدیکی به کشورهای عرب سنی منطقه، روسیه را در خاورمیانه به مخایه براند و در جریان منازعه داخلی در سوریه نیز موضع روبارویی با روسیه و رژیم «شاراسد» را اتخاذ کرده بود. از سوی دیگر، روسیه پیش از برگزاری انتخابات مصر موضعی برخلاف کشورهای غربی اتخاذ کرد و حمایت علنی خود را از نامزدی ژنرال السیسی در جریان سفر او به مسکو اعلام کرد. حفظ حکومت آبه‌ای مدیترانه واقع شده و ناحیه غنی هیدروکربنی در آن منطقه محسوب می‌شود. در نتیجه همکاری رژیم اسرائیل با دولت روسیه که تجربه بالایی در کشف و استخراج میدان‌های نفتی و گازی داشته، می‌تواند به اقتصاد آن رژیم کمک کند. روسیه به‌عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده گاز و دومین صادرکننده بزرگ نفت و هفتمین اقتصاد بزرگ جهان نیز می‌تواند از فرصت سرمایه‌گذاری در اراضی اشغالی استفاده کند. بهره‌برداری از بازار ۱۴۰ میلیونی روسیه از سوی شرکت‌های بازار گازی و صنعتی اسرائیلی می‌تواند فرصتی تازه برای رژیم اسرائیل باشد.

یادداشت

عبدالله گل، وصله ناجوری که کنار گذاشته شد

بهاره محبی

دولت جدید ترکیه به نخست‌وزیری احمد داووداوغلو و ریاست‌جمهوری رجب طیب اردوغان در شرایطی کار خود را آغاز می‌کند که عبدالله گل، رئیس‌جمهور سابق، به‌عنوان یکی از پایه‌گذاران حزب سلیق، در این دوره شوروی با مصر دوره ناصر قراردادهای تسلیحاتی نزدیکان اردوغان کنار گذاشته شد و به شایعاتی که مدت‌ها در فضای سیاسی ترکیه مبنی بر وجود اختلافات پنهان وی با رئیس‌جمهوری ترکیه وجود داشت، رنگ واقعیت زد.

بسه نوشته‌المائیتور، عبدالله گل اکنون بهتر می‌تواند ببیند که چگونه وفاداران به اردوغان ماه‌ها پشت پرده برای سلب البته ناراضیانی خود را از این مساله کنار گذاشتن وی تلاش کرده و مطمئن شدند که دیگر هیچ خطری از جانب وی اردوغان را تهدید نمی‌کند. رئیس‌جمهوری سابق البته ناراضیانی خود را از این مساله در کنفرانس خبری خود در ۱۹ آگوست نشان داد. وی به خبرنگاران گفت که در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری و پس از آن با بی‌احترامی بزرگی از جانب اردوگاه خود (حزب عدالت و توسعه) روبه‌رو شده است. سخنانی که به آغاز جنگی زود هنگام در درون حزب حاکم ترکیه تعبیر شده است. واقعیت این است که عبدالله گل هنوز در میان اعضای قدیمی عدالت و توسعه حامیانی دارد. این سیاستمدار ترک که تا پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری از هرگونه اظهارنظر آشکاری درباره آینده سیاسی خود خودداری می‌کرد اکنون با اتکا به هوادارانش در حزب عدالت و توسعه گفته که قصد دارد تا در دنیای سیاست باقی بماند و خود را خارج از حزب حاکم ترکیه نمی‌بیند. اما واقعیت این است که کننگذاشتن عبدالله گل از مناصب حزبی و حکومتی می‌تواند وی را به رهبری بالقوه در جناح مخالفان اردوغان و داووداوغلو مبدل کند. المائیتور می‌نویسد، البته عبدالله گل باید بداند در صورتی که اردوغان بتواند خود را در مقام ریاست‌جمهوری تقویت و تثبیت کند بازگشت به عدالت و توسعه و گذر از سد حلقه نزدیکان اردوغان در این حزب چندان هم آسان نخواهد بود. اردوغان و احمد داووداوغلو با شعار «ترکیه جدید» خود، جدیدی از حکومت را آغاز کرده‌اند و احتمالا هیچ عاملی را که باعث تضعیف این هدف شود تحمل نخواهند کرد. گل در موارد بسیاری از جمله آزادی بیان و دموکراسی با اردوغان اختلاف‌نظرهای اساسی داشته است. در حوزه سیاست خارجی نیز گل اغلب موافق رویکردهای ترکیه سیاست خارجی ترکیه به رهبری داووداوغلو نبود. نباید از یاد برد که اختلافات گل و اردوغان از زمان بحران سوریه شروع و در دوران اعتراض‌های پارک گری تشدید شد. در مجموع می‌توان گفت عبدالله گل وصله ناجوری در تیم اردوغان بود که با تدبیری و احتمالا بسیار مهم‌تری در سال گذشته یا در مورد فسادی که سال گذشته در ترکیه رو شد، وی تلاش نکرد همچون اردوغان دست حزب و اعضایش را به هر شکلی بشوید.

بنابراین عبدالله گل شخصیتی میانه‌رو و بسیار منعطف‌تر از داووداوغلو است. همین امر این را به ذهن متبادر می‌کند که، سیاست ترکیه دست تغییرات بیشتر از گذشته بسیار مهم‌تری در سال‌های پیش رو خواهد بود. اکنون دیگر عبدالله گلی وجود ندارد که بخواهد نقش ترمز را در برابر برنامه‌های جابطه‌بانه و بلندپروزانه اردوغان و حزب عدالت و توسعه بازی کند. اکنون بر مسند نخست‌وزیری ترکیه کسی تکیه می‌زند که احتمالا از اردوغان نیز تندروتر، جابطه‌بتر و بلندپروازتر است، آنچه که این فرصت را به اردوغان خواهد داد تا با کمک کابینه و پارلمان تلاش کند، جایگاه ریاست‌جمهوری را از مسند تشریفاتی امروزینش به پستی موثر و قدرتمند تبدیل کند. شاید الگوی مد نظر اردوغان نظام سیاسی فرانسه باشد، اما آنچه که در سر دارد، بسیار متفاوت از آن است؛ او جمهوریت ترکیه‌ای را نشانه رفته است.